



در جستجوی ساختاری جدید برای اقامه عدالت

نیازمند یک نهاد عالی تنظیم‌گرو متفاوت با نهادهای فعلی موجود، جهت عملیاتی‌سازی مفهوم عدالت در کشور هستیم

اشاره:

دکتر حسین عیوضلو عضو هیئت علمی دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد دانشگاه امام صادق علیه السلام سال‌هاست که به صورت تخصصی بر روی موضوع نظام بانکداری و عدالت متمرکز شده‌اند.

ریاست طرح تحول ساختاری نظام بانکی، یکی از مهم‌ترین مسئولیت‌های دکتر عیوضلو برای تحقق بخشی به ایده‌های نظری خود در باب نسبت نظام بانکداری با مفاهیم حق و عدالت بوده است. این طرح به مهم‌ترین دغدغه پژوهشی ایشان مبدل شده است. به نحوی که در جای‌جای گفتگو اشاراتی به طرح تحول ساختاری نظام بانکی داشته‌اند. با ایشان درباره چرایی عدم خروج از بحث‌های کلی و کلان در عدالت‌پژوهی به سوی بحث‌های اجرایی و تصمیم‌ساز به گفتگو نشستیم.

حدود ۷ سال از نشست اندیشه‌های راهبردی در موضوع عدالت می‌گذرد. در آن نشست مقام معظم رهبری مطالباتی را از مجریان و نظریه‌پردازان حوزه عدالت مطرح داشتند. به نظر شما در طول این سال‌ها چقدر از این مطالبات محقق شده است و اگر عدم تحقق را شاهدیم؛ چه موانعی باعث عدم تحقق آن خواسته‌ها شده است؟

در دومین جلسه اندیشه‌های راهبردی که در محضر مقام معظم رهبری در اردیبهشت سال ۹۰ برگزار شد، به شکل مناسبی به بحث عدالت پرداخته شد و در آن به چارچوب‌ها و بسترهای اصلی که می‌تواند عدالت را به یک گفتمان تبدیل کند اشاره شد. برای این جلسه تقریباً ادبیات فراگیری از مباحث مطرح شده در حوزه عدالت شناسایی شد و از بین مقالات برتریک عده فرصت ارائه و طرح مسئله را پیدا کردند. حضرت آقا نیز با عمق زیادی به طرح بحث خود پرداختند و البته فرمودند که جریان عدالت باید به یک گفتمان تبدیل شود؛ ولی تأکید داشتند که تحقق عدالت یک امر شتاب‌زده و دفعی نیست، بلکه نیازمند توجه به همه اقتضائات این بحث و حرکت به سمت گفتمان‌سازی و ترویج مسئله عدالت است. تا این نگاه به وجود بیاید که می‌توان مسئله عدالت را بالاسر برنامه‌های کشور از جمله اسناد چشم‌انداز و برنامه‌های توسعه قرار داد. این چارچوبی بود که ایشان در آن نشست ترسیم کردند.

به نظر شما چه عرصه‌های عملیاتی مورد غفلت واقع شده‌اند؟

فرصت برنامه ششم توسعه نیز تمام شد و می‌شد سیاست‌های کلی و راهبردهای عدالت در تنظیم آن حاکم باشد اما علیرغم وجود زمینه لازم این اقدام جامه عمل نپوشید [۱]. بحث این است که خروجی این مرکز برای اینکه بر برنامه ششم توسعه اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی کشور حاکم باشد چیست؟ چه شاخص‌هایی را می‌توان به عنوان مبنا مطرح کرد تا براساس آن بتوان برنامه ششم یا برنامه پنجم را ارزیابی کرد؟ متأسفانه این شاخص‌ها هنوز تولید نشده است؛ اما نمی‌توانیم بگوییم که متخصص آن در کشور وجود ندارد. بنده با توجه به مطالعات و پژوهش‌های زیادی که در این زمینه در طول سالیان گذشته انجام داده‌ام اطمینان دارم که این موضوعات کاملاً عملیاتی‌اند. یک نمونه از این کار طرح اصلاح نظام بانکی است که براساس همان چارچوب مدنظر مقام معظم رهبری و البته در شکل گسترده‌تری از آن، توسط اینجانب انجام گرفت و در طی آن، در چارچوب سه محور حق و عدل و قوام به موضوع بانکداری پرداختم.

ما برای اینکه به یک تعریف عملیاتی برسیم نیاز به الگو داریم. اگر امروز این الگوها مطرح نشود و مسائل کشور را درمان نکنند پس چه موقع می‌خواهد درمان کند؟ وقت زیادی نداریم. در شرایط رکودی کشور نیاز داریم کمی هم به افراد متخصص اعتماد کنیم. لزوماً همه افرادی که مدعی هستند تخصص ندارند. این بحث‌ها الزاماتی دارد. گفتمان‌سازی عدالت به این راحتی‌ها نیست. بعضی از بحث‌هایی که جلسه اندیشه‌های راهبردی عدالت مطرح شد مرتبط با مقدمات مباحث بود و در حد اینکه «العدل یضع الامور مواضعها» [۲] یا

متناسب با این چارچوب، بسترسازی صورت پذیرفت؟

بر اساس چارچوبی که مقام معظم رهبری ترسیم نمودند بسترسازی اولیه انجام گرفت و زمینه‌های مورد بحث در بستر مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت تقویت شد. در این مرکز ده‌ها اندیشکده متکفل موضوع شدند که یکی از این اندیشکده‌ها اندیشکده عدالت بود.

اندیشکده‌های مختلف جنبه‌های گوناگونی از مباحث را بر اساس سازوکاری که در آن مرکز طراحی کرده‌اند دنبال می‌کنند؛ اما انتقادی که به نحوه عملکرد این مرکز وارد است توجه زیاد آن به مقدمات بعیده است. دلیل این نوع ورود نیز تلاش برای اشراف کامل بر موضوع بوده است اما با نحوه ورود به مسئله عدالت، سالیان سال طول خواهد کشید تا ما به مفاهیم و رویه‌های مسئله عدالت دست پیدا کنیم. اگرچه بنده نسبت به این روش انتقاد دارم اما می‌دانم این موضوع طبیعی است. باید توجه داشت که ما در ابتدای شروع حرکت عدالت‌پژوهی نیستیم و در طول سی سال گذشته نظریات خوبی در زمینه عدالت شکل گرفته و مواردی از اندیشه‌های ناب اسلامی در دوره بعد از انقلاب شکل گرفته است. اکنون دانشجویان اول انقلاب، خود به استادان می‌برز و آشنا به مسائل تبدیل شده‌اند. در این حوزه نخبگان زیادی وجود دارد و حتی نظریه‌هایی داریم که می‌توانند مبنا قرار بگیرند.

بنابراین آن‌گونه که به تدریج بخواهیم به الگوی پایه برسیم حتماً مفید خواهد بود؛ به شرطی که به موازات آن، نگاه به واقعیت‌ها و مسائل امروز را داشته باشیم تا الزاماتی که در بحث‌های مقام معظم رهبری مطرح شد عملیاتی شود. نمی‌توان فقط به اقتضائات نظری پرداخت و از اجرای هر چند ناقص عدالت در کشور غافل بود.

نیاز داریم کمی هم به افراد متخصص اعتماد کنیم. لزوماً همه افرادی که مدعی هستند تخصص ندارند.

«اعطا كل ذي حق حقه» [۳]؛ این بحث‌های کلی منجر به الگوسازی نمی‌شود. بیانات امیرالمؤمنین بیانات حکیمانه‌ایست ولی این تعریف از عدالت به این شکل قبل از اسلام و از زمان کنفوسیوس هم وجود داشت و بحث تعریف مطلق از عدالت است. اما باید به این سؤال جواب داد که الگوی اعطای کل‌ذی‌حق حقه چیست؟ با چه الگویی در کشور نتیجه فعالیت اقتصادی را به خود تولیدکننده برگردانیم؟ با چه الگویی نتیجه و بازدهی یک سپرده بانکی به خود سپرده‌گذار برگردد؟ این سؤالات اساسی و عملیاتی است. چگونه این تعریف از عدالت را در قیمت‌گذاری‌ها لحاظ کنیم تا آیه شریفه که «وَلَا تَبْخُسُوا النَّاسَ أَمْشِيَهُمْ وَلَا تَعْثُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ» [۴] محقق شود. این آیه بیان می‌کند که «سبک‌نشمارید کارکرد افراد را و در زمین فساد نکنید»؛ در حقیقت اشاره به این دارد که کسانی که کار مردم را سبک بشمارند مفسد فی‌الارض شناخته می‌شوند. نظام اقتصادی، نظام بانکی و نظام پولی باید بر مبنای این نگاه شکل بگیرد و بتواند نتیجه فعالیت و تولید فرد را به خود او برگرداند و الا تورم، بیکاری و بی‌عدالتی ایجاد می‌شود.

شرایط امروز جامعه نیازمند اقدام و عمل است و مردم از ما پیشرفت و اشتغال می‌خواهند. مسئولان کشور باید بدانند و بدانیم واقعاً تا وقتی که نظام مبتنی بر حق و عدل ایجاد نگردد، امکان تحقق عدالت به وجود نمی‌آید. البته باید توجه داشت که از منظری دیگر تحقق عدالت امری پیچیده نیست، بلکه عدالت رعایت استحقاق‌هاست تا افراد به نتیجه زحمات و تلاش‌هایشان برسند و حق به حق‌دار برسد.

نظام‌سازی عادلانه در جامعه موجب افزایش طرفداران نظام سیاسی خواهد شد ولی اگر اختلالاتی که درگیر آن هستیم در نظام‌های مختلف اقتصادی مانند بیمه، بانک و پول شکل بگیرد این‌ها منجر به نارضایتی و شکاف در انسجام ملی می‌شود. این‌ها بحث‌هایی است که

رهبری نگران آن هستند ولی کدام مرجع و کدام نخبه باید این مسئله را حل کند؟ شاید نوع چینش سازمان و افراد مشکل داشته باشد، پس باید نوع چینش افراد متکفل امر و سازمان متولی تغییر کند.

الزامات چنین فعالیت‌هایی چیست؟

امکان ندارد کسی در بحث عدالت اقتصادی ورود کند جز اینکه در مورد اخلاق اجتماعی، فلسفه اجتماعی و اقتصادی اشراف داشته باشد. به این راحتی نیست که هرکسی بتواند در این حوزه طرح بحث نماید؛ یعنی در این عرصه ما نیازمند نظریه‌پردازی عدالت هستیم و نظریه عدالت شامل همه این زمینه‌ها و عرصه‌هاست. در مرحله بعد، متناسب با آن می‌بایست معیارهای سنجش مشخص گردد. موفقیت در این عرصه‌ها نیاز به نظام‌سازی و نهادسازی دارد و این نهادسازی وظیفه مردم نیست بلکه نظام‌سازی و تأمین مالی آن می‌بایست از طرف رهبری و دولت انجام گیرد و البته می‌بایست مطالبه‌گری دوسویه از طرف مردم و رهبری هم انجام بگیرد. تا «تقاضا» نباشد «عرضه»‌ای به وجود نخواهد آمد و «عرضه»‌های به وجود آمده بی‌تقاضا خواهد ماند و به این صورت فرصت‌ها از دست خواهد رفت «الفرصة تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ» [۵].

مشابه این بحث در بحث اقتصاد مقاومتی مطرح است؛ گفتمان رهبری به‌تنهایی نمی‌تواند در ساختارهای اجرایی معنی پیدا بکند. در ساختار اجرایی توان فهم این موضوعات وجود ندارد؛ در حقیقت لایه میانی برای ایجاد فهم و تبیین موضوع و تعریف عملیاتی از عدالت برای لایه‌های پایین وجود ندارد.

بنده هنگامی که بحث از عدالت، قوام و حق در بازارهای بانکی را مطرح می‌کنم تمام این اصول را با تعریف عملیاتی تا سطوح پایین مباحث بانکداری تبیین می‌کنم؛ که بر اساس آن می‌توان راهبردها را

نظام‌سازی عادلانه در جامعه موجب افزایش طرفداران نظام سیاسی خواهد شد

این نگرش استحاله می‌شود و در حقیقت ساختار مستقر در عرصه‌های نهادی (همچون نظام پولی و بانکی) به مقابله با گفتمانی که اشاره شد برمی‌خیزد. به عبارتی دیگر، ساختارهای مستقر در مواردی با روح و محتوای گفتمان‌های برخاسته از قوانین و گرایش‌های بالادستی نظام جمهوری اسلامی مغایرت دارند و در برابر تغییریری مقاوم‌اند و لذا هرگونه اصلاح در این زمینه‌ها مستلزم تغییر ساختارها به نحو جدی است. در مرحله میانی نیاز به ساختارهایی مانند مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت داریم؛ ولی این مرکز بیشتر رویکرد پژوهشی دارد. حال آنکه ما نیاز به ساختاری اجرایی داریم تا براساس قانون اساسی و قوانین موجود حرکت کند. به‌رحال مطالباتی در جامعه وجود دارد که اگر نتوان این مسائل را اجرایی نمود کارآمدی نظام زیر سؤال خواهد رفت. نباید به مرحله‌ای برسیم که به خاطر عدم فهم صحیح ساختارها از گفتمان و عدم تطبیق ساختارها با گفتمان‌ها، تصور کنیم که نظام‌سازی اسلامی کارایی و کارآمدی لازم را در عمل ندارد. اگرچه بحث از عدالت جنبه‌های اندیشه‌ای و فکری بیشتری دارد، اما مثلاً بحث اقتصاد مقاومتی بدین نحو نیست بلکه چارچوبی مشخص دارد و نیاز به یک سری الگوهای عملیاتی است؛ اما ساختارهای کنونی جوابگو نیستند و با نوع تقسیم کار بین سازمان‌های دولتی اجرای اقتصاد مقاومتی امکان‌پذیر نیست. بنده به‌عنوان کسی که در مسائل بانکی و تحریم‌ها درگیر هستم می‌گویم: در بسیاری از مواقع نیازمند تغییر ساختارها و قوانین هستیم، نیازمند ساختارهای متولی هستیم تا این موضوعات را فرماندهی بکنند، نیازمند قرارگاه‌هایی هستیم تا این مسائل را رهبری بکنند. پس برای اقامه عدالت در جامعه هم نیاز به قرارگاه است. رهبری در مسائل حیاتی قرارگاه تشکیل داده‌اند و در این مسائل هم باید قرارگاه تشکیل دهند.



مشخص نمود و نظام‌سازی مطلوب را انجام داد. در نتیجه خواهیم توانست مبنای سیاست‌ها و عملکردها را براساس آن بسنجیم؛ اما نکته مهم این است که چه کسی متولی شکل‌دهی به این ساختارها است؟ دست نامرئی که در این زمینه کارآمد نیست! این مباحث را بازار پشتیبانی نمی‌کند. حتی اگر بگوییم دولت‌ها متکفل این امر هستند، می‌توان گفت دولت‌ها هم در چهار سال مدیریت خود اهدافی را اعلام می‌کنند که به دنبال محقق کردن آن‌ها هستند تا قوام و پایداری خود را حفظ کنند.

لذا نیاز است که یک دست مرئی و یک ستاد فرماندهی (که به نظر بنده توسط خود مقام معظم رهبری می‌بایست شکل بگیرد) متولی این امر گردد؛ باید افرادی که در این زمینه متولی هستند مؤاخذه بشوند تا مشخص گردد چه مقدار به این بحث‌ها پرداخته‌اند. بنده که از درون موضوع به آن نگاه می‌کنم، نقدهایی به این سازوکار وارد می‌دانم. آنچه تجربه ۲۰ یا ۳۰ ساله بنده است این است که رهبری به‌عنوان یک کارشناس واقعاً به این موضوعات پرداخته‌اند اما سازمان و نظام دولتی که در ایران شکل‌گرفته نمی‌تواند این گفتمان‌سازی را ترویج و پیاده‌سازی کند و یا نمی‌خواهد! اگرچه تاکنون بر الگوی بانکداری اسلامی بسیار تأکید شده اما به صورت لایه‌لایه در نظام و ساختار دولتی با این بحث مخالف شده و می‌شود. به‌انحاء مختلف

مطالباتی در جامعه وجود دارد که اگر نتوان این مسائل را اجرایی نمود کارآمدی نظام زیر سؤال خواهد رفت.

تشکیل این قرارگاه وظیفه دانشگاه‌ها نیست؟

کار پژوهشی و دانشگاهی برای مرحله گفت‌وگو سازی است؛ اما باید توجه داشت که معماری بحث عدالت از طریق مردم یا دانشجویان انجام نمی‌گیرد. گفت‌وگو سازی عدالت متفاوت از عملیاتی نمودن عدالت است. الان ۱۰ سال است که بحث‌های اقتصادی مطرح است پس الزاماً این مباحث اقتصادی، برای کشور حیاتی است و لذا نیاز است که قرارگاه فرماندهی تشکیل شود. بگذارید مثالی بزنم؛ ما نیازمند یک سپاه در کنار ارتش هستیم (دیگر جای باز کردن این مسائل نیست). حال، کشور نیازمند سازمان‌هایی نخبه و پویا است که بر اساس مبانی ناب الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت شکل گرفته باشند و در کنار ساختارهای رسمی کار بکنند. سایر کشورهای منطقه از ما الگویی خواهند و این مباحث ان شاء الله باید به جهانی سازی اسلامی منتهی شود. در این مرحله کشور نیازمند ستاد و قرارگاه در این زمینه است و بخش‌های خرد و حرکت‌های کوچک توان تولید نظریه را ندارند و نمی‌توان بر این مبنا عدالت را عملیاتی ساخت. بدون چنین قرارگاه‌ها و ساختارهایی، بحث عدالت ابتر خواهد ماند و این برای نظام جمهوری اسلامی خوب نیست. ان شاء الله همه همت کنند. به نظر بنده رهبری نظام باید به صورت مستقیم در شکل‌گیری قرارگاه‌ها و ستادهای عملیاتی ورود کنند.

ابعاد و مسیر حرکت چنین قرارگاهی چیست؟

بحث عدالت را نمی‌توان در چارچوب صف و ستاد مطرح کرد. عدالت یک بحث نظری است که باید در چارچوب خود مطرح گردد. مبانی عدالت در اخلاق اجتماعی، فلسفه اجتماعی و عدالت اجتماعی که بستر فکری است ریشه دارد. ما یک پیشنهاد داشتیم که یک دانشگاه عدالت شکل بگیرد، حالا اسماً شکل گرفته اما توجهی به مسئله عدالت ندارد. منظور از دانشگاه عدالت، دانشگاهی بود که اقتضائات مفهومی عدالت را به صورت میان‌رشته‌ای در همه رشته‌ها دنبال کند.

به عنوان مثال در عدالت اقتصادی فقط بحث‌های اقتصادی کافی نیستند، تمام جنبه‌های موضوع باید دیده شود. می‌بایست دانشگاه‌های ما به این صورت به مسئله عدالت ورود کنند.

اما در حوزه اجرا، این مباحث می‌بایست به یک سری شاخص‌ها تبدیل گردند و این شاخص‌ها مبنای برنامه توسعه قرار بگیرند. در حقیقت باید یک مرکز پایش عدالت شکل بگیرد تا بتوان برنامه ششم را در این مرکز رصد و ارزیابی کرد. این مرکز می‌تواند ذیل سازمان حوزه رهبری قرار بگیرد تا نظر مشورتی به رهبری بدهد. به نظر می‌رسد در مورد تمام موضوعاتی که رهبری مطرح کردند ما به مراکز فکری جداگانه‌ای نیاز داریم؛ مرکزی برای الگو، مرکزی برای عدالت، مرکز فکری جداگانه‌ای برای زنان. هر کدام از اعظام دانشگاهی و حوزوی می‌بایست (به عنوان مثال آیت الله شاهرودی) یکی از این مسائل را متولی شود و کادر سازی کند و آن را رهبری کند. چنین مراکزی خود به خود از یک طرف مرتبط با مراکز علمی خواهند بود و از طرف دیگر با دولت ارتباط خواهند داشت. در ارتباط با رهبری نیز می‌توانند به رهبری نظام نظریه کارشناسی و مشورت بدهد. برای ارزیابی برنامه‌ها و تبیین چالش‌های هر برنامه، چنین نهادهایی می‌توانند یک نهاد تنظیم‌گر باشند. نهادی متفاوت با نهادهای فعلی موجود. به عنوان مثال در نظام بانکی، ما ساختارهای نظارتی بسیاری داریم با این حال مسائل و معضلات رها شده‌اند و راهکارها اجرایی نمی‌شوند. در اجرای عدالت به نهادهای مجری و نهادهای نظارتی متفاوتی نیاز داریم. در جریان بحران مالی و اقتصادی به وجود آمده در چند سال اخیر کل سازوکارهای نظارت در جهان تغییر کرده؛ سازمان‌های تصمیم‌گیر، سازمان‌های ناظر و سازمان‌های مجری عوض شده‌اند؛ اما ما برای بحث عدالت، مسئله‌ای با این اندازه از اهمیت و با این همه مشکل، هیچ‌گونه نهادسازی و کادر سازی نکرده‌ایم. چه رسد به تغییر مبتنی بر شرایط!

در غرب هم چنین جریانی از ساختارسازی را مشاهده می‌کنیم؟

در غرب هم به همین صورت است. وقتی می‌گویند ثبات پولی؛ برای ثبات پولی جریان و ساختار درست می‌کنند، مثلاً شورای ثبات که در نظام‌های پولی و مالی شکل گرفته است برای تحقق همین امر بوده تا نظارت بر بازارهای مختلف پول، سرمایه و بیمه انجام گیرد. در شرایطی که در کشور ما این شوراها و ساختارها وجود ندارد امکان نظارت نیز به تبع وجود ندارد و لذا عدالت هم در نظام بانکی برقرار نیست و با این ساختار موجود امکان تحقق ندارد. اگر می‌خواهیم عدالت در نظام پولی برقرار باشد می‌بایست شورای ثبات ایجاد کنیم و عالی‌ترین مقام نظام در رأس این شورا باشد. وقتی که شورایی وجود ندارد و نظارتی هم نیست، شما انتظار دارید بانک‌ها در چارچوب مشخصی عمل کنند؟ عمل نخواهند کرد و بانک مرکزی هم نمی‌تواند نظارت کند. پس نگاه بنده به مسئله عدالت بدین شکل است که ساختارها باید تعبیه شوند. البته خود ساختار نیاز به بحث از عدالت دارد؛ مثلاً حق نظام اقتصادی چیست؟ صرفاً نباید بحث از حق فرد داشت. یا ما اگر ساختارسازی دقیق در این زمینه نداشته باشیم عدالت قابل تحقق نیست؟

افرادی که متصدی امر هستند باید گزارش دهند که چه کرده‌اند. به نظر بنده پیشرفت چندانی صورت نگرفته است. به این دلیل که هنوز فهم درستی از مسئله شکل نگرفته است.

پی‌نوشت

- [۱]. یکی از این زمینه‌ها بستر مفیدی بود که از اواخر سال ۹۳ قبل از تنظیم برنامه ششم به صورت حلقه تحقیق و پژوهش در پژوهشکده پولی و بانکی ایجاد شد اما برخی مانع شکل‌گیری رسمی آن شدند!
- [۲]. نهج البلاغه، حکمت ۴۲۹
- [۳]. نهج البلاغه، خطبه ۳۷
- [۴]. سوره مبارکه هود، آیه ۸۵
- [۵]. نهج البلاغه، قصار ۲۱

یک برنامه اقدام جدی برای اجرایی‌سازی و عملیاتی کردن اهداف مهمی همچون حق و عدل نیاز داریم و این مهم با اقدامات عادی قابلیت تحقق و اجرا ندارد. هم در سطح نظریه و هم در مرحله الگوسازی لازم است با بهره‌گیری از اهل فن، اهل فنی که در چارچوب نظریه اقتصاد اسلامی صلاحیت دارند، با حاکمیت اراده و اقتدار لازم به نهادسازی و بسترسازی اجرای عدالت بپردازیم. برای مثال، «حق» در نظام بانکداری یعنی اینکه نرخ سود باید از بخش واقعی استخراج شود؛ «عدالت» هم به همین ترتیب به دسترسی یکسان شایستگان به نظام پولی و بانکی ترجمه می‌شود. وقتی تعبیر عدالت را با افزایش دسترسی‌ها تعریف کنیم قابلیت فهم کارگزاران نظام و جامعه افزایش می‌یابد، لذا نظام برنامه‌ریزی کشور می‌تواند آن را عملیاتی کند ولی بحث‌های کلی و یا بحث‌هایی را که صرفاً به صورت سیاست مطرح شده است نمی‌توان به صورت روشن و قابل رصد عملیاتی کرد. این بحث‌ها ساختار یا به تعبیری اسکلت یا سازمان و تشکیلات می‌خواهد. مثلاً در نظام پولی و بانکی، ما برای نظارت عملیاتی به ساختار و سازمان مستقلی نیاز داریم. برای اجرای مفهوم کلانی با عنوان عدالت یا اقتصاد مقاومتی، قطعاً نیازمند سازمان‌هایی ذیل رهبری هستیم که توسط فقهای بزرگ و کارشناسان اقتصاد اسلامی مدیریت شوند؛ با چنین ساختاری می‌توان به عملیاتی شدن منویات اقتصاد اسلامی امید داشت و الا بحث‌ها به صورت نظری و کلیشه‌ای باقی خواهد ماند. در حقیقت ما نیازمند یک معماری جدید برای عملیاتی‌سازی عدالت در جامعه هستیم. انقلاب اسلامی نباید در این امر خلاصه شود که صرفاً دولت مردان عرصه سیاست تغییر کنند و تغییری در سازمان‌های اجرایی و نظام تصمیم‌گیری رخ ندهد نیاز جدی به این امر داریم که برای تحقق بخشی مفاهیم انقلابی، ساختارها و سازمان‌های مناسب و متناسب ایجاد کنیم.

اگر می‌خواهیم عدالت در نظام پولی برقرار باشد می‌بایست شورای ثبات ایجاد کنیم و عالی‌ترین مقام نظام در رأس این شورا باشد.